

نگاهی به مداخله دولتهای غربی در امور داخلی ایران و سایر کشورها (۱۳)

انگلستان و مساله حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه

✦ اعظم حمیدپور

جزایر سه گانه خلیج فارس بنا بر اسناد تاریخی موجود همواره در حاکمیت ایران بوده است. مشکل تنها از آنجا آغاز شد که در سال ۱۸۷۷ دولت ایران که متوجه رونق تجارت و صیادی در ابوموسی و تنب بزرگ شده بود، تصمیم گرفت برخلاف گذشته (که ساکنان کم این جزایر به دلیل فقر و نبود امکانات، از مالیات معاف بودند) برای ساکنان این جزیره مالیات وضع کند. این اقدام با مخالفت انگلیسی ها مواجه شد اما چون نمی توانستند آنجا را متعلق به انگلیس بنامند مدعی شدند که این جزیره تحت الحمایه آنها است و به شیخ راس الخیمه تعلق دارد. از اینجا بود که منازعه مستمر بر سر ابوموسی درگرفت ولی ایرانی ها بر ایرانی بودن جزایر و اعمال حق تاریخی و جغرافیایی خود تأکید می کردند و علی رغم تهدید انگلیس، ایران پرچم خود را بر این جزایر برافراشت. انگلیسی ها که متوجه معادن خاک سرخ و اهمیت آن شده بودند در سال ۱۹۰۴ این پرچمها را برداشتند و سه عدد نامه که بین حاکم لنگه و شیوخ قاسمی رد و بدل شده بودند را مطرح ساختند و مدعی شدند که این مکاتبات متضمن پذیرش حق حاکمیت شیوخ قاسمی عمان بر جزایر است. دولت ایران نیز متقابلاً پنج نامه از حاکم لنگه در رد و تکذیب سه نامه مورد ادعای انگلیس ارائه نمود. از آن زمان به بعد دولت انگلیس سند سازی و جمع آوری شهادت از افراد را در این خصوص شروع کرد و هر روز بر پوشه ای که ابتدا فقط سه نامه بی اعتبار در آن بود مدارکی افزود. (۱)

دولت ایران که از سال ۱۸۸۷ متوجه دخالت های استعمارگرایانه انگلیس در جزایر سه گانه شد، تا سال ۱۹۷۱ اقدامات بسیاری برای دفاع از حق حاکمیت خود بر جزایر سه گانه انجام داد. ارئه بیش از یکصد یادداشت و اعتراض نامه به انگلیس و اقدام عملی مانند فرستادن مخبر و بازرس و پرواز و فرود هلی کوپترها در این جزایر در سالهای پس از جنگ جهانی دوم از جمله این اقدامات هستند. حتی در چند مرحله فرماندهان ارتش به شاه ایران پیشنهاد بازپس گیری قهر آمیز جزایر را مطرح کرده بودند. تلاش ایران در جهت رفع اشغال جزایر یک سابقه طولانی داشته و این اقدامات مؤثر و سابقه اعتراضات مکرر ایران، موضع ایران را در مذاکرات فشرده سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۱ برای باز پس گیری جزایر مستحکم تر می نمود.

همزمان با تلاش سازمان ملل در اعطای استقلال به بحرین، با توافق ایران و انگلستان، ادعای مالکیت ایران بر جزایر سه گانه نیز مطرح شد. ایران به امید تثبیت حاکمیت خود بر جزایر سه گانه از ادعای تاریخی حاکمیت بر بحرین چشم پوشی کرد، هرچند انگلستان با مرتبط کردن این دو مساله با هم مخالف بود و اصرار داشت که این دو موضوع باید به طور جداگانه مطرح شود. سیاست انگلیس در رابطه با جزایر سه گانه در قبال ایران در این دوره به گونه ای است از حل حقوقی مسائل این جزایر سرباز می زند و حتی ایران را به اشغال این جزایر تشویق می کند. فشارهای دستگاه دیپلماسی ایران از یک سو و لزوم هماهنگی با سیاست های آمریکا در خلیج فارس از سوی دیگر سرانجام انگلیس را مجبور کرد که ارتباط بین سه موضوع استقلال بحرین، جزایر سه گانه و شناسایی رسمی امارات متحده عربی از جانب ایران را پذیرفته و به مذاکره با ایران در مورد جزایر تن دهد. مذاکرات ایران و انگلستان و شیخ شارجه در مورد جزایر مذکور در سال ۱۹۷۰ آغاز شد

پس از ۱۰۰ سال گفتگو و مجادله پیوسته مقامات دولتی ایران بر علیه بریتانیا سرانجام در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ یعنی یک روز قبل از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه و ۲ روز قبل از اعلام رسمی تشکیل امارات متحده عربی بر اساس تفاهمی که بین ایران و شیخ شارجه به عمل آمد، حق حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی به رسمیت شناخته شد و نیروهای نظامی ایران وارد سه جزیره شدند. دولت ایران قاطعانه جزایر را ایرانی می دانست و حاضر به خرید و یا اجاره نبود بویژه در مورد تنب بزرگ و کوچک که به دلیل نزدیکی آن دو جزیره به سواحل ایران، مطابق حقوق بین الملل و کنوانسیون حقوق دریاهای و همچنین بر اساس قطعنامه های مربوط به استعمارزدایی و خروج استعمارگر از سرزمین های اشغال شده این دو جزیره از نظر قانونی به ایران ملحق می شد و خود مذاکره کنندگان بریتانیایی نیز آن را ایرانی می دانستند بنابراین ایران حاضر به هیچ نوع گفتگو بر سر تنب ها نبود. اما حاضر بود در مورد ابوموسی به دلیل پافشاری انگلیسی ها و اینکه شیخ از عایدات معدن اکسید آهن آن صرف نظر می کرد به امیر

شارجه کمک مالی ارایه نماید ایران در این رابطه حاضر شد به شیخ شارجه سالانه مبلغ ۱.۵ میلیون پوند انگلیس کمک کند. این یک کمک توسعه ای و نشانه حسن نیت ایران بود و هیچ ارتباطی به حقانیت و مالکیت امارات بر ابوموسی نداشت، اما ایران حاضر نشد علی رغم اصرار طرف های انگلیسی، مساعدت مشابهی را به حاکم راس الخیمه برای تب ها بدهد.

با مسکوت ماندن موضوع در شورای امنیت، و سپس با امضای قرارداد الجزیره، عراق و امارات نیز ادعای واهی خود را تقریباً رها کردند. شاه با جدایی بحرین از ایران و بازپس گیری سه جزیره دیگر دلیلی به مخالفت با تشکیل فدراسیون متحده عربی نداشت، بنابراین دو روز بعد از پیاده شدن نیروهای مسلح ایران در سه جزیره تنگه هرمز، تاسیس امارات متحده عربی را به رسمیت شناخت. (۲)

جهانیان نسبت به این تغییر و تحول واکنش مثبت نشان دادند تنها کشورهای عربی عراق، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی، کویت، و امارات متحده عربی به این موضوع معترض بودند و به تحریک مردم و جهان عرب می پرداختند که اعتراض آنها نیز در شورای امنیت بلا اثر شد و بدین صورت مشکل جزایر پایان یافت.

تداوم ادعای سرزمینی اعراب بر جزایر سه گانه پس از انقلاب اسلامی

با برقراری جمهوری اسلامی ایران امارات و همچنین عراق ادعاهای خود را تکرار نمودند و حتی موضوع جزایر سه گانه یکی از بهانه های صدام برای حمله به ایران قرار گرفت.

با آغاز نامه نگاری صدام برای مبادله اسرا و تأیید مجدد وی بر معتبر بودن «قرارداد الجزایر» موضوع جزایر سه گانه تقریباً بدون مدعی گردید تا اینکه در سال ۱۹۹۲ هنگامی که تلاش آمریکا و غرب برای انزوای بین المللی ایران شدت یافته بود، امارات متحده عربی فرصت را غنیمت شمرد و به بهانه توقیف کشتی خاطر، زمان را برای تاخت و تاز در این خصوص مناسب یافت.

امارات متحده عربی از سال ۱۹۹۲ تاکنون اقدام به تهیه اوراقی گزینشی از مجموعه ۱۱ هزار نامه، تلگراف و گزارش اداره نایب السلطنه انگلیس در هند که مربوط به سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۷۱ است نموده و چند کتاب تکراری در این خصوص به چاپ رسانده است. اماراتی ها از این مکاتبات به عنوان اسناد قانونی یاد می کنند، اسنادی که با کمی ریزینی می تواند بیشتر به نفع ایران باشد. (۳) اما آنچه امارات ارایه می کند ارزش حقوقی نداشته و اسناد قابل طرح در یک دعوای حقوقی بین المللی به حساب نمی آید.

اتحادیه عرب در نامه ای که در ۱۷ مارس ۲۰۰۸ به شورای امنیت سازمان ملل نوشت، با دست آویز قرار دادن ماده ۵۴ از فصل هشتم منشور ملل متحد، ادعای سرزمینی امارات متحده عربی نسبت به این جزایر ایرانی را تکرار کرد. به دلایل مختلف جغرافیایی، تاریخی و حقوقی این ادعا بی اساس است. دکتر پیروز مجتهد زاده استاد دانشگاه نیز در پاسخ به این اقدام اتحادیه عرب، خطاب به "بان کی مون" دبیر کل سازمان ملل نامه ای ارسال کرد و دلایل تاریخی، جغرافیایی و حقوقی واهی بودن این ادعای اتحادیه عرب را مطرح نمود.

دلایل جغرافیایی حاکمیت ایران بر جزایر

۱- دو جزیره تنب در نیمه شمالی خلیج فارس و کاملاً در داخل بخش ایرانی آن دریا واقع هستند. بر اساس تفاهم ایرانی - انگلیسی میانه دهه ۱۹۶۰، جزایر واقع شده در نیمه شمالی خلیج فارس به ایران تعلق دارند و جزایر واقع شده در نیمه جنوبی خلیج فارس به اعراب سپرده شد. به این دلیل ایران در سال ۱۹۷۰ تصمیم گرفت ادعای تاریخی نسبت به جزایر بحرین را پس گیرد

(قطعنامه ۲۷۸ مورخ ۱۱ می ۱۹۷۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد در باره بحرین) و بریتانیا در سال ۱۹۷۱ تصمیم گرفت ادعای بی اساسش را نسبت به جزایر تنب رها کند.

۲- جزیره ابوموسی روی خط منصف خلیج فارس و در میانه فاصله بین ایران و شارجه قرار دارد اما حاکمیت بر آن بر اساس تفاهم نامه ۱۹۷۱ امضاء شده توسط امارت و دولت ایران تحت نظارت وزارت خارجه بریتانیا، متعلق به ایران است.

دلایل تاریخی حاکمیت ایران بر جزایر

۱- سه جزیره مورد بحث، مانند همه جزایر واقع شده در نیمه شمالی خلیج فارس، همیشه به ایران تعلق داشته اند.

۲- در سال ۱۹۰۲ وزارت خارجه بریتانیا در جلسه ای محرمانه تصمیم گرفت این جزایر را به دلیل استراتژیک اشغال نماید (سند دولتی بریتانیا: FO ۱۰/۴۱۶).

۳- جزایر تنب بزرگ و ابوموسی که به ایران تعلق داشته و دارد در سال ۱۹۰۲ توسط بریتانیا و به نام حاکم امارت شارجه اشغال شدند و تنب کوچک نیز در سال ۱۹۰۸ اشغال شد. (سند دولتی بریتانیا: FO 17/191,416/p).

۵- در نوامبر ۱۹۷۱ دو طرف موفق به حل مساله شدند. بر اساس تفاهم نامه ای که توسط ایران و امارت شارجه امضاء شد و به موجب آن حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی به رسمیت شناخته شد.

دلایل حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر

۱- اعضای اتحادیه عرب، از جمله عراق، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی، کویت، و امارات متحده عربی در دسامبر ۱۹۷۱ شکایتی علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح کردند و بدون ارائه مدرکی ادعا نمودند که ایران این جزایر را "اشغال" کرده است. شورای امنیت در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱ جلسه فوق العاده ای برای رسیدگی به این شکایت تشکیل داد و پس از بررسی کامل تصمیم گرفت پرونده آن شکایت را ببندد.

۲- موضوع این جزایر توسط بریتانیا، پیش از تاسیس امارات متحده عربی بین ایران شارجه حل شد، امارات متحده عربی نمی تواند بر خلاف نص صریح تفاهم نامه ای گام بردارد که پیش از تاسیس آن اتحادیه بین ایران - شارجه به وجود آمد، مگر آن که این تفاهم نامه به هنگام تولد اتحادیه یا کشور جدید توسط آن اتحادیه کان بی اساس اعلام شده باشد. نه تنها کشور جدید التاسیس تفاهم نامه امضاء شده توسط ایران و شارجه تحت نظارت بریتانیا (که هنگام در مقام دولت امارت تحت الحمایه عمل می کرد) را منتفی اعلام نکرد، بلکه شورای عالی اتحادیه در جلسه ۱۲ می ۱۹۹۲ خود تصمیم گرفت که "تعهدات خارجی هر یک از امارات عضو در دوران پیش از تاسیس اتحادیه، تعهدات خود اتحادیه محسوب خواهد شد".

۴- تفاهم نامه امضاء شده توسط ایران و شارجه در نوامبر ۱۹۷۱، یک قرارداد حقوقی است که به موجب قوانین بین المللی به هیچ مرجع ثالث حق دخالت نمی دهد. همچنین بازگرداندن دو جزیره تنب به ایران توسط بریتانیا بر اساس تفاهمی صورت گرفت که به موجب آن ایران هرگونه قرارداد کتبی در مورد آن جزایر را به تردید انداختن حاکمیت غیر قابل انکار خود بر آن جزایر قلمداد کرده بود. با این حال، شایان توجه است که نماینده دائم بریتانیا (مسوول روابط خارجی و دفاع سرزمینی امارات تحت الحمایه) در اجلاس ۹ دسامبر شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کرد: "ترتیبات مربوط به جزایر که دولت او و دولت ایران در نوامبر ۱۹۷۱ به آن دست یافته اند، مدل نیکوئی از حل و فصل اختلافات سرزمینی در دیگر نقاط جهان را به دست می دهد." (۴)

بر اساس این مستندات، طرح دوباره ادعای امارات متحده عربی بر جزایر ایرانی خلیج فارس نتیجه ای جز تحمیل هزینه های سیاسی و اقتصادی بر دو کشور نخواهد داشت. امید اعراب برای تصاحب غیر قانونی جزایر سه گانه دیگر هرگز به واقعیت نخواهد پیوست.

پی نوشتها:

1- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8503160416>

2- علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶، صص ۳۹۷-۳۹۶.

3- <http://www.bashgah.net/pages-20127.html>

4- www.fardanews.com/fa/print/49143